Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 2: Issue 133, Summer 2023, p.149-165

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 24-12-2021 Revise Date: 11-02-2022 Accept Date: 15-03-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.74353.1257 Article type: Original

Differences in Inferential Criteria in Worship and Non-worship Rulings

Dr. Saeed Ziyaei Far , Professor of external courses at Qom seminary and associate professor at the Research Institute of Islamic Sciences and Culture

Email: ziyaei.saeid@isca.ac.ir

Abstract

One of the topics worthy of research is the difference between worship and non-worship rulings in terms of inference and their form. This issue has been investigated in this essay, using on the descriptive-analytical method.

The most important differences obtained are: the first rule is a) being sharʿī of the nature, ruling and criterion of worship rulings, b) rationality of the nature, ruling and criterion of non-worship rulings c) discovering the position of the Sharīʿah from the none rejected Sīrah in worship rulings and not discovering his position from the non-rejected Sīrah in non-worship d) the implication of innocent Imām's act on recommendation in acts of worship and not implying recommendation in non-worship, the first rule is the stability of quantitative restrictions in acts of worship and the absence of such a rule in non-worships, the first rule is the issuance in the place of expressing the position of the Sharīʿah in acts of worship and the absence of the first rule in acts of none worship, the first rule is non-generalization in acts of worship and the absence of the first rule of non-generalization in acts of none worship.

Key words: rules of inference, worship rulings, non-worship rulings, specialization of ijtihād.

Journal of Fiqh and Usul

سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۳ - تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۶۵ - ۱۴۹

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.74353.1257

تفاوت‌های ضوابط استنباطی در احکام عبادی و غیرعبادی

دکتر سعید ضیائی فر

استاد درس خارج حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

Email: ziyaei.saeid@isca.ac.ir

چکیده

یکی از موضوعات درخور تحقیق تفاوت میان احکام عبادی و غیرعبادی در ضوابط استنباطی و وجه آن است. در این جستار با تکیه بر روش توصیفی‌تحلیلی این مسئله مورد کاوش قرار گرفته است. مهم‌ترین تفاوت‌های به‌دست‌آمده عبارت‌اند از: قاعدهٔ اولی شرعی‌بودنِ ماهیت، حکم و ملاک احکام عبادی و عقلائی‌بودنِ ماهیت، حکم و ملاک احکام غیرعبادی، کشف موضع شارع از سیرهٔ ردع‌نشده در احکام عبادی و عدم‌کشف موضع وی از سیرهٔ ردع‌نشده در غیرعبادی، دلالت فعل معصوم بر استحباب در عبادیات و عدم‌دلالت بر استحباب در غیرعبادیات، قاعدهٔ اولی ثبات تحدیدهای کمّی در عبادات و نبود چنین قاعده‌ای در غیرعبادات، قاعدهٔ اولی صدور از شأن بیان موضع شریعت در عبادیات و نبود قاعدهٔ اولی در غیرعبادیات، قاعدهٔ اولی عدم‌تعدی در عبادیات و نبود قاعدهٔ اولی عدم‌تعدی در غیرعبادیات.

واژگان کلیدی: ضوابط استنباط، احکام عبادی، احکام غیرعبادی، تخصصی‌شدن اجتهاد.

مقدمه

یکی از ضروری‌ترین مباحث اجتهاد در عصر حاضر، تخصصی‌شدن آن است. تخصصی‌شدن اجتهاد به امور گوناگونی وابسته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تخصصی‌شدن ضوابط اصولی است. بسیاری از ضوابط اصولی همان طور که در عبادات معتبرند در غیرعبادات هم معتبرند. فقیهان در هر دو حوزه از آن‌ها استفاده می‌کنند، ولی آیا ضابطه‌ای اصولی وجود دارد که در عبادات معتبر باشد و در غیرعبادات هم معتبر نباشد و برعکس؟ یا آیا ضابطه‌ای اصولی وجود دارد که در عبادات به‌گونه‌ای معتبر و در غیرعبادات به گونه‌ای دیگر معتبر باشد؟ این بررسی، بررسی جدیدی است که نگارنده برای آن سابقه‌ای در میان دانشوران اصول و فقه سراغ ندارد.

روشن است که عبادات با غیرعبادات در برخی احکام فقهی تفاوت دارند؛ مانند قصد قربت،[1] ولی آیا میان این دو ازنظرِ ضوابط و نکات استنباطی هم تفاوتی وجود دارد یا نه؟ به تعبیر دیگر، ضوابط و شیوه‌های استنباط در عبادات و غیرعبادات یکی هستند یا برخی تفاوت‌ها میان آن‌ها وجود دارد؟ در علم اصولِ رایج، از آغاز تلاش شده است تا ضوابط استنباط حکم فقهی فراهم شود و دراین‌باره به احتمال تفاوت ضوابط استنباطی در عرصه‌های مختلف (نظیر عرصه عبادات و عرصه غیرعبادات) یا اصلاً توجه نشده است یا توجه تأثیرگذاری صورت نگرفته است؛ ازاین‌رو، مشاهده نمی‌شود تلاش درخورِ توجهی برای ارائهٔ ضوابط اختصاصی هر حوزه صورت گرفته باشد، مثلاً نمی‌بینیم که دانشوری گفته باشد که این یک یا چند ضابطهٔ اصولی به استنباط احکام عبادی اختصاص دارد و آن چند ضابطهٔ اصولی به استنباط احکام غیرعبادی اختصاص دارد و بقیهٔ ضوابط استنباطی هم در هر دو قلمرو، اعتبار و کارایی دارند، بلکه برخی به عدم تفاوت تصریح کرده‌اند.[2] آری برخی دانشوران علم اصول اعتقاد دارند: نهی از عبادت، بر فساد آن دلالت می‌کند، ولی نهی از معامله بر فسادش دلالت نمی‌کند.[3] به برخی هم نسبت داده‌اند که گفته‌اند: در عبادات، حقیقت شرعیه ثابت است، ولی در معاملات ثابت نیست.[4] به این مسئله از زاویهٔ تفاوت اعتبار ضوابط اصولی در عبادات و غیرعبادات پرداخته نشده است.

در خصوص پیشینهٔ بحث باید گفت: گرچه این بحث جدید است که در میان دانشوران بررسی نشده است، ولی به‌معنای عدم‌اشاره به آن نیست. برخی دانشوران در لابه‌لای برخی بحث‌های فقهی و اصولی

---

۱. کاشف الغطاء، النور الساطع، ۱/۱٤؛ مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ۲۵/۱.

۲. مؤمن، اصول فقه حکومتی، ۲۱٦.

۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱۸٦تا۱۸۷.

٤. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۲۷.

خویش اجمالاً به تفاوت این دو حوزه اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه، وحید بهبهانی به برخی از نکات در فرق استنباط عبادات و معاملات اشاره کرده است؛ مانند توقیفی‌بودن موضوعات احکام عبادی و غیرتوقیفی‌بودن موضوعات احکام غیرعبادی [۱] و در پایان چنین نتیجه گرفته است: شیوهٔ استدلال در عبادات با شیوهٔ استدلال در معاملات متفاوت است و کسی که فرق میان این دو را نداند و میان آن دو به تفاوت قائل نباشد از اول تا آخر فقه خراب‌کاری فراوانی در فقه ایجاد می‌کند.[۲] از حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نقل شده است که هریک از باب‌های فقهی، متخصصی جداگانه لازم دارد[۳] که یکی از جنبه‌هایی که در تخصصی شدن آن تأثیر دارد، اختصاصی‌بودن برخی از ضوابط و نکات استنباطی است. برخی دیگر هم به‌صورت سربسته گفته‌اند: استنباط همهٔ مسائل فقهی به شیوه‌ای یکسان نیست[۴] که ممکن است به تفاوت ضوابط اصولی در ابواب مختلف فقهی اشاره داشته باشد. برخی از معاصران هم عدم‌تفاوت استنباط در دو حوزهٔ عبادات و غیرعبادات را نقد کرده، ولی ضوابط اصولی متفاوتی حتی برای نمونه برای این دو حوزه ذکر نکرده‌اند.[۵] درهرحال تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است تاکنون این مسئله درحد یک مقاله هم بررسی نشده است، ولی ما در این نوشتار تلاش می‌کنیم که برخی نکات و ضوابط اصولی که در استنباط احکام عبادی و احکام غیرعبادی با هم فرق می‌کند، مشخص کنیم. بنا بر دیدگاه نگارنده، نکات و ضوابط استنباطی بر سه قسم‌اند. بیشتر آن‌ها مشترک‌اند و در هر دو حوزه اعتبار دارند. برخی از آن‌ها به استنباط احکام عبادی و برخی از آن‌ها به استنباط احکام غیرعبادی اختصاص دارند. بنابراین، اگر یک تفاوت از تفاوت‌هایی که در آینده ذکر می‌کنیم هم ثابت شود آن ادعا ثابت می‌شود، درحالی‌که تفاوت‌ها بیش از یکی است.

قبل از بحث، لازم است مراد خویش را از مبادی تصوری بحث روشن کنیم.

أ. ضوابط اصولی و استنباطی: فقیه در استنباط، از قواعد فقهی و ضوابط اصولی و قرائن موردی استفاده می‌کند. قسم سوم، کلی نیست و تحت ضابطه‌ای در نمی‌آید، بلکه به‌حسب مورد است. اما دو قسم اول، کلی‌اند و قابلیت استفاده در موارد فراوانی را دارند؛ با این تفاوت که قاعدهٔ فقهی، حکم شرعی کلی است که فقیه زیر مجموعه‌های آن را تطبیق می‌دهد، ولی ضابطهٔ اصولی حکم شرعی نیست، بلکه ابزاری

---

۱. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۹۷.

۲. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۰۰.

۳. استادی، شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی، ۲۹۸.

٤. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۳٦تا۱۳۷.

۵. سروش، فقه در ترازو، ۳۲؛ فنائی، اخلاق دین‌شناسی، ۲۸۰ به‌بعد.

است که با به‌کارگیری آن حکم شرعی استنباط می‌شود. به‌تعبیر اصطلاحی، کار فقیه در قاعدهٔ فقهی از قبیلِ تطبیق است، ولی کار فقیه در ضابطهٔ اصولی از قبیلِ تطبیق نیست؛ بلکه از قبیل استفاده از ابزاری برای استنباط حکم فقهی است.[۱]

ب. تعیین معنای مراد از عبادت

عبادی و معاملی (غیرعبادی) کاربردهای متعددی دارد.[۲] مراد ما در این نوشتار از عبادت هر چیزی است که بُعد اصلی آن، رابطهٔ انسان با خداست و دین پایه‌گذار آن است و غرضِ اهم آن اخروی است؛ نظیر نماز، حج، روزه و... [۳] و مراد از غیرعبادی چیزی است که بُعد اصلی آن رابطهٔ انسان با خدا نیست و دین پایه‌گذار آن نیست و غرضِ اهم آن دنیوی است؛ نظیر بیع، اجاره، بیمه و امثال آن که شریعت راجع به این‌ها نقش تأییدگری و در برخی موارد همراه با اصلاح و تغییر داشته است.[۴]

به نظر نگارنده می‌توان تفاوت‌هایی میان ضوابط و نکته‌های استنباطی عبادات و غیرعبادات در نظر گرفت و آن‌ها را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

أ. نکات و ضوابط استنباطی که تنها در باب عبادات اعتبار دارند؛

ب. نکات و ضوابط استنباطی که تنها در باب غیرعبادات حجت‌اند؛

ج. نکات و ضوابط استنباطی که در هر دو باب معتبرند.

بیشتر ضوابط اصولی از قسم سوم‌اند و به‌دلیل بحث‌های فراوان در خصوص آن‌ها در این نوشتار درصدد بررسی آن‌ها نیستیم.

تخصصی‌شدن اجتهاد معنای گسترده‌ای دارد.[۵] یکی از زیرمجموعه‌های آن این است که برای هر بابی از ابواب فقهی نظیر قضاوت یا بخشی از احکام فقهی؛ نظیر عبادات، افزون بر قواعد و نکات استنباطی مشترک در همهٔ ابواب و بخش‌ها، برخی نکات و ضوابط مخصوص به آن باب، نظیر باب قضا یا آن بخش، نظیر بخش عبادات، ساخته و پرداخته شود و فقیه مستنبط در آن باب، نظیر فقه قضا یا در آن بخش نظیر فقه عبادات، با به‌کارگرفتن آن ضوابط و نکات و ریزه‌کاری‌ها در یک باب یا بخش فقهی متخصص شود.

یادآور می‌شود که این آغاز راهی طولانی است که سختی‌ها و تلاش‌های علمی فراوانی را می‌طلبد تا

---

۱. صافی اصفهانی، الهدایة فی الأصول، ۱۷/۱.

۲. آل کاشف الغطاء، تحریر المجلة، ۲۹٤/۱.

۳. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۳۵/۱.

٤. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۳٤/۱؛ بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۹۷.

۵. نک: ضیائی‌فر، «معنا و اقتضائات اجتهاد تخصصی در عبادات و غیرعبادات براساسِ ایدهٔ آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی»، جستارهای فقهی اصولی. ۲۸/ ۷۴-۷۲

بتوان در پرتوِ آن به سر منزل مقصود رسید و انتظار اینکه با مقاله‌ای علمی بتوان پرونـدۀ ایـن بحـث علمـی درازدامن را بست، انتظاری بسیار عجولانه است و با واقعیت بسیار فاصله دارد.

اینک برخی از تفاوت‌ها که نگارنده طی سال‌های متمادی و با مطالعات و تأملات فراوان به آن‌ها دست یافته است به محضر خوانندگان فرهیخته عرضه می‌دارد، بـه امیـد آنکـه از یـک سـو محققـان، بیشـترِ ایـن تفاوت‌ها را شناسایی کنند و از سوی دیگر، با نقدهای علمی منصفانه این بررسی متکامل‌تر و منقح‌تر شود.

۱. قاعـدۀ اولـی تعبـدی‌بـودن حکـم عبـادات و قاعـدۀ اولـی عقلایـی‌بـودن حکـم غیرعبادات

در احکام عبادات، علی‌القاعده جـایی بـرای مـداخلات عقلـی و عقلایـی نیسـت؛ چراکـه عبـادات از اختراعات شارع است. به‌صورت طبیعی به مخترع آن‌ها؛ یعنی شارع باید مراجعه کرد و فهمید که شارع چه حکمی دربارۀ آن‌ها دارد،[۱] ولی غیرعبادات از اختراع‌های شارع نیست، بلکه از امور عقلایی‌اند و به‌صـورت طبیعی به مخترع آن‌ها یعنی عقلا باید مراجعه کرد و فهمید که آنان چه دیدگاهی دربـارۀ آن‌هـا دارنـد. آری، انسان متدین می‌خواهد در همۀ عرصه‌های زندگی، ازجمله غیرعبادات به نظر شارع عمل کند، در مـواردی که شارع نظر مخالفی با نظر عقلا دربارۀ حکم آن‌ها دارد، نظر شارع باید اخذ شود؛ لذا مـی‌گـوییم قاعـدۀ اولی این است که حکم غیرعبادات همان حکم عقلایی است، مگر اینکه به‌دلیـل معتبـری ثابـت شـود کـه شارع نظر دیگری دارد و دخل و تصرفی در حکم عقلایی کرده است.[۲]

۲. توقیفی‌بودن مفهوم عبادات و عرفی‌بودن مفهوم غیرعبادات

اصل اولی دربارۀ مفهوم عبادات، توقیفی‌بودن است؛ یعنی باید به‌شیوۀ معتبری از سوی شـارع دریافـت کرد که چه مفهوم و ماهیتی دارد و نمی‌توان تنها با مراجعه به معانی لغوی یا با تحلیل‌ها و تـأملات عقلانـی دربارۀ مفهوم و ماهیت عبادات اظهارنظر کرد،[۳] ولی مفهوم و ماهیت غیرعبادات عقلائی است؛ یعنی بنا بـر قاعده باید به عرف عقلا مراجعه کرد و فهمید که چه مفهومی دارند.[٤] برخی اینکه مفهوم عبادات توقیفی‌اند و مفهوم معاملات توقیفی نیستند به اتفاق فقهای امامیه نسبت داده‌اند[۵] و دلیل آن روشن به نظر می‌رسد؛ چون

---

۱. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۳۱۳/۱؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۷/۵ و ۵۳/۷.

۲. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۳٦۷/۳؛ منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۳٤۰/۱؛ سبحانی تبریزی، کتاب النکاح، ۱۱٤/۱.

۳. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ٤۷٦.

٤. حسینی حائری، فقه العقود، ۲۱۳/۱.

۵. عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۲۱/۱۵.

عبادات از اختراعات شارع است و به‌صورت طبیعی به مخترع آن‌ها یعنی شارع باید مراجعه کرد و فهمید که شارع چه مفهومی برای موضوع حکمش در نظر گرفته است و چه عناصری در آن گنجانده است، ولی غیرعبادات از اختراع‌های شارع نیست، بلکه از امور عقلائی‌اند، بنا بر قاعده به مخترع آن‌ها یعنی عقلا باید مراجعه کرد و فهمید که چه مفهومی دارند و آنان چه اموری در آن‌ها گنجانده‌اند،[1] مگر جایی که دلیل معتبری بر دخالت شارع در آن وجود داشته باشد.

۳. قاعدهٔ اولی عقلایی‌بودن ملاکات غیرعبادات و توقیفی‌بودن ملاکات عبادات

همان‌طور که احکام غیرعبادی علی‌القاعده عقلائی است، ملاکات آن‌ها هم عقلائی است؛ یعنی علی القاعده همان ملاکاتی را دارند که عقلا برای احکامشان در نظر می‌گیرند و درنتیجه فهمیدنی و درخورِ استفاده در اجتهادند، مگر در جایی که شارع حکمی برخلاف حکم عقلا داشته باشد که نه ملاکش را بیان کرده باشد و نه به شیوهٔ معتبر دیگری فهمیدنی باشد، ولی شناخت ملاکات عبادات علی‌القاعده موقوف به نص است؛ چون همهٔ جنبه‌های احکام عبادی اختراعی‌اند و مخترع آن‌ها باید دربارهٔ آن‌ها اظهارنظر کند؛ ازاین‌رو عقل و عقلا راجع به شناخت ملاک‌های احکام عبادی احاطه‌ای ندارند[2] و قطع به ملاک احکام عبادی از راه غیرنص حاصل نمی‌شود[3] یا بسیار دیر حاصل می‌شود[4] و اگر ملاکات احکام فهمیدنی نباشد، درخورِ استفاده در اجتهاد هم نخواهد بود.

۴. کشف دیدگاه شارع از سیره در عمل عبادی نه غیرعبادی

سیره‌ها از منظری بر دو قسم تقسیم می‌شوند: أ. سیره‌هایی که دلیل معتبری بر ردع آن‌ها از سوی شارع وجود دارد؛ ب. سیره‌هایی که دلیل معتبری بر ردع آن‌ها از سوی شارع وجود ندارد. بحث دربارهٔ سیره‌هایی است که دلیل معتبری بر ردع آن‌ها از سوی شارع وجود ندارد.

اگر سیرهٔ مردم بر انجام عملی غیرعبادی به کیفیت خاصی بود (مانند خریدوفروش به‌شکل معاطات)، دربارهٔ آن، دو احتمال داده می‌شود؛ از سویی احتمال عقلایی داده می‌شود که به این کیفیت انجام‌دادن، منشائی عقلایی داشته باشد و مردم از حیثیت و شأن عقلایی‌شان به این کیفیت انجام داده‌اند و از سوی

---

۱. سبحانی تبریزی، ارشاد العقول، ۳۳۵/۲.
۲. همدانی، مصباح الفقیه، ۳۷۹/۱۳.
۳. هاشمی شاهرودی، کتاب الحج، ۴۰۱/٤ و ٤۳۳.
٤. همدانی، مصباح الفقیه، ۹۰/۱ و ۲۱۰/۱۳.

دیگر، احتمال عقلایی داده می‌شود به این کیفیت انجام‌دادن، منشائی عقلایی نداشته باشد، بلکه آنان به این کیفیت به‌جاآوردن را از شارع گرفته باشند. در زمانی که دو احتمال عقلاییِ تاحدی هم‌وزن وجود دارد، نمی‌توان در این فرض از سیرهٔ ردع‌نشدهٔ آنان دیدگاه شارع را به دست آورد؛ چون هر دو احتمال ازنظرِ عقلایی موجه است، ولی اگر عمل، عملی عبادی باشد و به کیفیت خاصی انجام دادند (مانند بلندخواندن قرائت نماز در ظهر جمعه)، دو احتمال عقلایی هم‌وزن وجود ندارد، بلکه وزن یکی احتمال بسیار زیاد است و وزن احتمال دیگر بسیار کم است، به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن را احتمال مدِّنظر عقلا دانست (گرچه عقلاً احتمال داده می‌شود) و می‌توان در این فرض از سیرهٔ ردع‌نشدهٔ آنان دیدگاه شارع را به دست آورد، چون هر دو احتمال ازنظرِ عقلایی در یک سطح قرار ندارند، بلکه تفاوت چشم‌گیری میان آن دو وجود دارد: اینکه انجام عمل به کیفیت خاص از شارع گرفته نشده باشد عقلاً احتمال داده می‌شود، ولی این احتمال عقلایی نیست، طبع عمل عبادی اقتضا می‌کند که کیفیت انجام آن هم از شارع گرفته شده و به‌صورت سیره درآمده باشد، وگرنه احتمال اخذ کیفیت انجام عمل عبادی از غیرشارع به‌گونه‌ای که به‌شکل سیره درآمده باشد احتمالی بسیار ضعیف و غیرعقلایی است و چون فرض این است ردع شارع به‌شیوهٔ معتبری اثبات نشده است، پس از سیرهٔ آنان در عمل عبادی، موضع شارع کشف می‌شود.[1]

۵. دلالت فعل معصوم بر استحباب در عبادات و عدم‌دلالت فعل معصوم بر استحباب در غیرعبادات

احکام تکلیفی به پنج قسم تقسیم می‌شوند: حرام، مکروه، مباح، مستحب و واجب. در غیرعبادات هر پنج قسم وجود دارد، ولی در میان عبادات مشروع و تأییدشده از سوی شارع فقط واجب یا مستحب وجود دارد، حتی عبادت مکروه نداریم [2] و اگر معصوم(ع) عبادتی را انجام دهد دلالت بر استحباب آن می‌کند؛ چراکه در شریعت موردی نداریم که در عین عبادت‌بودن مرجوح یا مباح باشد، بلکه همیشه راجح (واجب یا مستحب) است؛ ازاین‌رو، از میان دو احتمال استحباب و وجوب، قدر یقینی و حداقل آن استحباب خواهد بود، نه اباحه[3] و انجام آن از سوی معصوم هم بر حداقل که استحباب است دلالت می‌کند، ولی اگر معصوم(ع) غیرعبادتی را انجام دهد بر استحباب آن دلالت نمی‌کند؛ چراکه در غیرعبادات، مباح وجود

---

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲٤۳/٤.

۲. مکروه در آنچه به‌عنوان عبادات مکروه شناخته می‌شود به‌معنای واقعی آن ندانسته‌اند، بلکه به این معنا دانسته‌اند که ثواب آن از فرد دیگر عبادت کمتر است (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ١٦٤)؛ برای نمونه، به‌جاآوردن نماز در حمام یا روزهٔ مستحبی در سفر، از به‌جاآوردن نماز در غیرحمام یا روزهٔ مستحبی در حضر ثواب کمتری دارد نه اینکه ترک آن دو مطلوب‌تر باشد آن‌طور که معنای مکروه است.

۳. حیدری، الدروس شرح الحلقة الثانیة، ۱۷۱/۲.

دارد. ازاین‌رو، از میان پنج احتمال مذکور، حرام و مکروه خارج است، چون معصوم مرتکب حرام و مکروه نمی‌شود. سه احتمال اباحه، استحباب و وجوب باقی می‌ماند و قدر یقینی و حداقل آن اباحه خواهد بود، نه استحباب. بنابراین ثابت می‌شود که فعل معصوم در عبادت، حداقل بر استحباب دلالت می‌کند ولی در غیرعبادت بر استحباب دلالت نمی‌کند، بلکه بر اباحه دلالت می‌کند.

۶. قاعدهٔ اولی حجیت ارتکازها و سیره‌های عقلایی جدید در غیرعبادات و قاعدهٔ اولی عدم‌حجیت سیره‌های عقلایی در عبادات

مفاد این اصل این است که هر سیرهٔ عقلایی جدید در قلمروِ غیرعبادات علی‌القاعده حجت است، مگر اینکه دلیل معتبر نقلی یا عقلی از آن ردع کند؛ چراکه عقلا در این قلمرو بنیان‌گذارند و نظر آنان معتبر است، مگر جایی که شارع نظر آنان را ابطال کند. غیرعبادات از اختراع‌های شارع نیست، بلکه از امور عقلایی است و به‌صورت طبیعی به مخترعِ آن، یعنی عقلا باید مراجعه کرد و فهمید که آنان چه دیدگاهی دربارهٔ آن دارند، پس رفتار و ارتکاز آنان است که دیدگاه آنان را منعکس می‌کند، ولی ازآنجاکه انسان متدین می‌خواهد در همهٔ عرصه‌های زندگی ازجمله معاملات به نظر شارع عمل کند باید به‌گونه‌ای عدم‌مخالفت شارع را با سیره و ارتکاز عقلا احراز کند و این در صورتی احراز می‌شود که: ۱. شارع از آن سیره و ارتکاز خبر داشته است؛ ۲. با آن مخالفتی نداشته است.

بسیاری از اصولیان خبرداشتن شارع را به این صورت دانسته‌اند که سیره در زمانه و منطقهٔ زندگی دنیوی معصوم باشد تا از آن خبر داشته باشد،[1] ولی ما می‌گوییم چون شریعت اسلام جاودانه است، شارع اسلام به همهٔ وقایعی که در طول زمان شریعت جاودانه‌اش رخ می‌دهد آگاهی دارد، وگرنه لازم می‌آید تشریعاتش از روی ناآگاهی باشد و این خلاف فرض است و پذیرفتنی نیست. لازمهٔ آن این است که شارع اسلام به همهٔ وقایعی که حکم شرعی می‌طلبد آگاهی داشته باشد، وگرنه لازم می‌آید کسی که صفت علم را ندارد برای مردم تشریع کرده باشد و این پذیرفتنی نیست، پس ثابت می‌شود که شارع اسلام به همهٔ اموری که تا روز قیامت حکم شرعی می‌طلبد آگاهی داشته باشد و اگر در باره چیزی موضع منفی دارد آن را بیان کند. حال که آمدن تشریعات شارع تا روز قیامت است، اگر سیره یا ارتکازی در آینده شکل بگیرد از دو حال که میان نفی و اثبات است، خارج نیست یا موضع منفی در باره آن دارد یا موضع منفی در باره آن ندارد. درصورتی‌که موضع منفی در باره آن نداشته باشد مطلوب (قاعدهٔ اولی حجیت ارتکاز و سیره) ثابت می‌شود

۱. حلی، اصول الفقه، ۳۷/۹.

و اگر موضع منفی در خصوص آن داشته باشد از دو حال خارج نیست یا اعلام کرده و به شیوهٔ معتبری به ما رسیده است، در این صورت در استثنا (نقطهٔ مقابل قاعدهٔ اولی) قرار می‌گیرد و فقیه به عدم‌موافقت شارع با آن فتوا می‌دهد یا اعلام کرده و به ما نرسیده است، در این صورت برائت جاری می‌شود. برخی این دیدگاه را برگزیده‌اند؛[۱] چراکه افق دید شارع و شریعت اسلام تا روز قیامت است و شریعت اسلام وظیفهٔ راهنمایی مردم تا روز قیامت را برعهده داشته و دارد. مقتضای علم شارع، اطلاع وی از امور مبغوض در احکام تکلیفی و امور غیرمعتبر در احکام وضعی است که تا روز قیامت رخ می‌دهد وگرنه در صورت علم‌نداشتن، عقل نمی‌تواند حکم قانون‌گذارِ غیرعالم را بپذیرد. پس شارع تا روز قیامت را دیده و برای مردم تا آن زمان قانون‌گذاری کرده است، لذا در موارد متعددی از آینده و سیره‌ها و افعال مبغوض و غیرمعتبر خبر داده است.[۲] افزون بر این، از پیامبر(ص) به‌شکل معتبری نقل شده است که در خطبهٔ حجة‌الوداع فرمود هر چیزی که باعث نزدیکی شما به بهشت و دوری شما از جهنم می‌شود، شما را به آن دستور دادم و هرچه که باعث دوری شما از بهشت و نزدیکی شما به جهنم می‌شود، شما را از آن نهی کردم.[۳] طبق این حدیث، پیامبر گرامی اسلام(ص) همهٔ گفتنی‌ها را که مردم تا روز قیامت لازم داشته‌اند گفته است. پس اگر سیره‌ای شکل گرفت و هیچ‌یک از عناوین منهی‌عنه و غیرمعتبر نقلی و عقلی بر آن صدق نکرد، آن سیره حجت خواهد بود. احتمال اینکه پیامبر(ص) و دیگر معصومان(ع) گفته باشند و به دست ما نرسیده باشد، در باره دینی که داعیهٔ رهبری جهانی دارد احتمالی بسیار بعید است که ازنظرِ عقلا درخورِ اعتنا نیست،[٤] خصوصاً با تأکیدهای فراوان پیامبر گرامی اسلام(ص) و اهل بیت(ع) دربارهٔ ضرورت انتقال آموزه‌های شریعت به نسل‌های بعدی.[۵] پس اگر شریعت در باره امری موضع منفی نداشت، هرچند آن امر در آینده رخ دهد، می‌فهمیم آن امر ازنظرِ شریعت مشکلی ندارد و بر فرض کسی بگوید این احتمال وجود دارد ولی با ادلهٔ برائت، تنجیز آن برداشته می‌شود. پس اگر در واقع هم شارع از آن نهی کرده و آن را غیرمعتبر دانسته باشد؛ چون بیان وی به ما نرسیده است برائت جاری می‌شود. ولی در عبادات چون شارع بنیان‌گذار است، هر عبادتی لازم بوده بنیان‌گذاری کرده است و پروندهٔ عبادات مشروع و معتبر با رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) بسته شده است؛ لذا نمی‌توان عبادت جدیدی را معتبر دانست هرچند سیرهٔ عقلا بر آن استقرار

---

۱. ضیائی‌فر، «قاعدهٔ اولی حجیت سیره‌های عقلائی در غیرعبادات»، ۲۷/۱۷.

۲. کلینی، الکافی، ۵۹/۵.

۳. کلینی، الکافی، ۷٤/۲.

٤. به‌ویژه باتوجه‌به اینکه معصومان در بازهٔ زمانی نزدیک به ۲۷۰سال عهده‌دار بیان احکام بودند، افزون بر آن اگر کسی ادعا کند که این احتمال عقلایی و درخورِ توجه است، ادلهٔ برائت نافی آن است.

۵. کلینی، الکافی، ۵۲/۱ و ۲۸۹.

یابد.

۷. قاعدهٔ اولی تفسیر مفاد نص به مرتکزات عقلایی در غیرعبادات و نبود قاعدهٔ اولی تفسیر مفاد نص به مرتکزات عقلایی در عبادات

اگر آیات و روایاتی که ناظر به امر عقلایی (مانند بسیاری از مباحث معاملات است) از جهتی (مثلاً از جهت سعه و ضیق قلمرو) دلالت روشنی نداشته باشند، در این صورت به همان قلمرو و دایره‌ای که نزد عقلا دارند تفسیر می‌شوند و به همان چیزی محدود می‌شوند که نزد عقلا مرتکز است؛ چون فراتر از آن به تعبد نیاز دارد و تعبد در باب معاملات خلاف قاعدهٔ اولی است، ولی در باب عبادات به مرتکزات عقلایی محدود نمی‌شود؛ چراکه شارع در عبادات مخترع است. اینکه مطلبی غیر از مرتکزات عرفی بگوید، متعارف و علی‌القاعده است، ولی در معاملات مخترع نیست. اینکه مطلبی فراتر از مرتکزات عرفی بگوید برخلاف قاعده است و به‌دلیل معتبری نیاز دارد و هنگامی که مجمل بود در قلمروِ فراتر از قدر متیقن دلیل معتبری موجود نیست؛ برای نمونه، روایاتی داریم که «كُلُّ مَجْهُولٍ فَفِيهِ الْقُرْعَة»،[۱] ظاهر ابتدایی این روایات گسترده است که این عموم از سوی فقیهان پذیرفتنی نبوده است،[۲] بلکه گفته شده است مشهور به این عموم عمل نکرده‌اند[۳] و لازمهٔ این عموم، تقییدزدن فراوان آن است، به‌گونه‌ای که مستهجن به حساب می‌آید و از شارع حکیم صادر نمی‌شود. پس باید آن را به‌گونه‌ای و در قلمرویی تفسیر کرد که چنین پیامدی نداشته باشد. اگر گفته شود که قرعه امری تعبدی نیست، بلکه امری عقلایی است و عقلا در مواردی که راهی برای شناخت واقع و ازبین‌رفتن تنازع یا پیشگیری از آن ندارند به قرعه مراجعه می‌کنند، بنابراین اطلاق روایات اعتبار قرعه به همان قلمروِ عقلایی محدود می‌شود، همان‌طور که برخی چنین تحلیلی ارائه داده‌اند.[۴]

۸. قاعدهٔ اولی صدور از شأن بیان موضع شریعت در عبادات و نبود قاعدهٔ اولی در غیرعبادات

معصومان شئون مختلفی داشته‌اند[۵] و آنچه از برخی از شئون معصومان صادر شده است درخورِ استناد در استنباط و نشان‌دهندهٔ موضع شریعت است (مانند آنچه از شأن ابلاغ، تفسیر و تشریع‌اند)، ولی

---

۱. حر عاملی، الفصول المهمة، ۶۹۴/۱.
۲. سبحانی تبریزی، کتاب النکاح، ۳۲۷/۱؛ روحانی، فقه الصادق(ع)، ۴۰۵/۱۶.
۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۴۳۳؛ آل شیخ راضی، بدایة الوصول، ۴۰۷/۸.
۴. خمینی، تنقیح الأصول، ۴۳۵/۴.
۵. شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۴۱؛ ضیائی‌فر، فلسفهٔ علم فقه، ۳۹۹.

آنچه از برخی شئون دیگر معصومان صادر شـده اسـت درخـورِ اسـتناد در اسـتنباط و نشـان‌دهندهٔ موضـع شریعت نیست (مانند آنچه از شأن عادی در استنباط حکم وضعی و شأن حکومتی صادر شده است).

آیا قاعدهٔ اولی در صدور روایت از شأن، بیان موضع شریعت معصـوم اسـت، چـه در عبـادات چـه در معاملات یا برعکس؟ یا دراین‌باره میان عبادات و غیرعبادات فرق است؟

به‌نظر می‌رسد باید در این زمینه تفصیل داد. محل بحث جایی اسـت کـه نمـی‌دانیم روایتـی از شـئون درخورِ استناد در استنباط معصومان صادر شده است یا از شئون غیرقابل استناد در استنباط؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که چه معیارهایی برای شناسایی این دو قسم می‌توان ارائه داد؟

أ. در حوزهٔ عبادات قاعدهٔ اولی این است که از شأن بیان موضـع شـریعت صـادر شـده اسـت. ادعـای خـلاف آن، دلیـل معتبـر می‌خواهـد؛ چـون فـرض ایـن اسـت کـه شـارع مختـرع عبـادات اسـت و او (و تبیین‌کنندگان شریعت)[1] باید دربارهٔ جنبه‌های گوناگون آن‌ها اظهارنظر کند، پس هرچـه می‌گویـد یـا انجـام می‌دهد علی‌القاعده بیانگر موضع شریعت است،[2] مگر اینکه دلیل معتبری خلاف آن را ثابت کنـد، همـان طور که این مسئله دربارهٔ جلسهٔ استراحت در نماز احتمال داده شده است.[3]

ب. در حوزهٔ غیرعبادات قاعدهٔ اولی وجود ندارد که از شأن بیان‌کنندهٔ موضع شریعت صادر شده است. ادعای صدور از شأن بیان‌کنندهٔ موضع شریعت به قرینه و دلیل معتبری نیاز دارد؛ چراکه شارع در غیرعبادات بنیان‌گذار نیست تا انتظار داشته باشیم هرچه می‌گوید یا انجام می‌دهـد علـی‌القاعـده بـه‌دلیل بیـان موضـع شریعت باشد و همان طور که احتمال عقلایی بیان از موضع شریعت وجود دارد، احتمال عقلایـی بیـان از غیرموضع شریعت هم وجود دارد. احتمال بیان از موضع شریعت، بـه‌دلیـل معتبـر نیـاز دارد (هرچنـد ایـن دلیل، قرینهٔ مقام پرسش از حکم مسئله باشـد). افـزون بـر آن، در غیرعبـادات چنـد احتمـال وجـود دارد و احتمال عقلایی صدور از دیگر شئون (غیر از شأن ابـلاغ، تفسـیر، تشـریع)[4]ماننـد شـأن عـادی، تطبیقـی، حکومتی و... بسیار فراوان است. ازاین‌رو، اطمینان یا ظن قوی بـه صـدور، از شـأن بیـان موضـع شـریعت حاصل نمی‌شود، همان‌طور که ادعای وجود سیره یا ارتکازی عقلایی دراین‌باره به‌دلیل اثبات‌کننـده‌ای نیـاز دارد. همچنین ادعای صدور از شأنی که بیان‌کنندهٔ موضع شریعت است نیز به قرینـه و دلیـل معتبـری نیـاز

۱. مشهور، شارع را خدا و پیامبر می‌دانند وامامان معصوم را تبیین‌کنندگان شریعت به شمار می‌آورند، نه تشریع‌کنندگان احکام شرعی که جاودانه و ابدی‌اند.

۲. همان‌طور که در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده است: «خذوا عنی مناسککم» (علم‌الهدی، الإنتصار، ۲٥٤؛ ابن‌ادریس، السـرائر، ٦۰۷/۱) یـا «صلوا کما رأیتمونی اصلی» (علم‌الهدی، الإنتصار، ۱٥۲).

۳. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲۱۱/۱.

٤. مراد از شأن تشریع، معنای خاص آن است؛ یعنی جعل حکم دائمی از سوی شارع، نه مطلق بیان حکم شرعی ولو با ابـلاغ آن از سـوی معصـوم (ضـیائی‌فر، فلسفه علم فقه، ٤۰۲).

دارد. هر دو طرف، احتمال داده می‌شود و نمی‌توان گفت قاعدۀ اولی در یکی از دو طرف وجود دارد و کسی که ادعای وجود قاعده در یکی از دو طرف را دارد باید دلیل بیاورد. آری از آنجا که معصوم مرتکب حرام نمی‌شود در خصوص اعمال وی که بر جواز تکلیفی عمل دلالت می‌کند نمی‌توان در غیرعبادات حکم وضعی مانند شرطیت را از آن استفاده کرد، مگر با دلیل و قرینۀ معتبر.

۹. قاعدۀ اولی ثبات تحدیدهای کمی در عبادات و عدم‌قاعدۀ اولی ثبات در تحدیدهای کمی مستفاد از روایات در غیرعبادات

در فقه چه در ابواب عبادات و چه در ابواب غیرعبادات، تحدیدهایی کمی[۱] و کیفی[۲] وجود دارد. محل بحث در اینجا تحدیدهای کمی است، نه کیفی. همچنین گاهی تحدیدهای کمی در آیات و گاهی در روایات بیان شده است. آنچه محل بحث است تحدیدهای کمی در روایات است؛ چون آنچه در آیات است علی‌القاعده از شأن ابلاغ پیامبر(ص) است، ولی در روایات احتمال صدور از دیگر شئون معصوم داده می‌شود و درنتیجه احتمال تغییر در آن وجود دارد. افزون بر آن، آنچه در قرآن است به‌دلیل ادلۀ جاودانگی قرآن علی‌القاعده جاودانه است، مگر دلیلی بر خلافش باشد.[۳]

قاعدۀ اولی بر ثبات تحدیدهای کمی است که در روایات، احکام عبادی بیان شده است؛ چون باتوجه به اینکه شارع در حوزۀ عبادات مؤسس است، علی‌القاعده هرچه می‌گوید طبق بنیان‌گذاری است، مگر دلیل معتبری برخلاف آن باشد؛ لذا فتوا به تغییر تحدید کمی که در روایات آمده است در این حوزه برخلاف قاعده است و به‌دلیل معتبری نیاز دارد، پس قاعدۀ اولی بر ثبات آن‌هاست؛ مانند فاصلۀ شنیده نشدن اذان شهر برای حد ترخص، ولی هم تحولات گوناگون در غیرعبادات وجود دارد و هم احتمال تغییر در امور مربوط به تحدیدهای کمی فراوان است و هم شارع در این حوزه تأییدکننده و اصلاح‌گر است، نه بنیان‌گذار تا آنچه می‌گوید یا انجام می‌دهد بر صدور از شأن بیان حکم شرعی حمل شود؛ ازاین‌رو با این احتمال‌ها احراز شکل‌گیری قاعدۀ اولی به‌شدت تضعیف می‌شود، درحالی‌که ادعای قاعدۀ اولی به احراز نیاز دارد و در صورتی احراز می‌شود که احتمال عقلایی قوی وجود داشته باشد که موجود نیست، پس ادعای ثبات تحدیدهای کمی که در روایات غیرعبادی آمده است، به‌دلیل اثبات‌کننده‌ای نیاز دارد؛ لذا ثبات و عدم‌ثبات باید در هر موردی بررسی شود و هرطرف که دلیل معتبری داشت به آن پایبند بود و درنتیجه

۱. نظیر ۱۵ بار شیرخوردن بچه از غیرمادر که سبب محرمیت می‌شود.

۲. نظیر شیرخوردن بچه از مادر رضاعی به‌اندازه‌ای که گوشتش بروید و استخوانش محکم شود که سبب محرمیت می‌شود.

۳. مانند: «مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ» (انفال: ٦٠) که امری جاودانه نیست، بلکه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة» دستوری جاودانه است.

نمی‌توان گفت قاعدهٔ اولی ثبات تحدیدهای کمی مذکور در روایات احکام غیرعبادی به‌صورت کلی وجود دارد؛ مانند یک سال فرصت برای ثبوت حق فسخ ازدواج برای زنی که شوهرش عنین است یا یک سال فرصت اعلام برای کالای پیداشده.

۱۰. قاعدهٔ اولی جمود بر نص و عدم‌تعدی در عبادات و نبود قاعدهٔ اولی در غیرعبادات

تعدی و عدم‌تعدی از مورد نص از دشواری‌های اجتهاد است، به‌گونه‌ای که برخی از فقیهان آن دو را از زمرهٔ مباحث دایر میان واجب و حرام شمرده‌اند.[۱] برخی از فقیهان، تعدی را امر قابل ضابطه‌مندی ندانسته و آن را به تشخیص فقیه در هر مورد وابسته دانسته‌اند[۲] و بسیاری از فقیهان به‌طورکلی قاعدهٔ اولی را بر عدم اعتبار تعدی دانسته‌اند،[۳] ولی می‌توان گفت قاعدهٔ اولی در عبادات این است که بر آنچه در نص آمده است اقتصار کنیم؛ چون همهٔ خصوصیات عبادات، توقیفی است و مستقیماً در دست شارع است و تعدی از آن‌ها برخلاف قاعده است و به‌دلیل معتبری نیاز دارد،[٤] ولی ویژگی‌های غیرعبادات، توقیفی نیست گرچه تحت نظارت و مداخلهٔ شارع قرار دارد و علی‌القاعده در دست عقلاست و مداخله‌های شارع برخلاف قاعده و استثنایی و تنها به‌منظور ابطال ارتکازها و رویه‌های عقلایی است. پس علی‌القاعده هرچه عقلا معتبر می‌دانند معتبر است، مگر اینکه دلیل معتبری برخلافش باشد. ادعای قاعدهٔ اولی جمود بر نص در این زمینه به‌دلیل معتبر نیاز دارد، بلکه طبق ارتکازها و رویه‌های عقلایی عمل می‌شود، مگر دلیل یا قرینهٔ معتبری برخلافش باشد، همان‌طور که در لابه‌لای کلمات برخی از فقیهان به آن اشاره شده است.[٥]

نتیجه‌گیری

در این نوشتار برخی تفاوت‌ها میان عبادات و غیرعبادات در ضوابط استنباطی تبیین و استدلال‌هایی برای اثبات آن فراهم شد. مهم‌ترین تفاوت‌هایی که تاکنون نگارنده به آن‌ها دست یافته و توانسته است برای اثبات آن‌ها استدلال موجهی فراهم کند، بیان شد.

۱. این بحث از این نظر مهم است که به یکی از ضروری‌ترین مباحث اجتهاد در عصر حاضر

---

۱. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۲۸۹.

۲. رشتی، کتاب الإجارة، ۱۱۳.

۳. آشتیانی، کتاب القضاء، ۳٦۹/۱؛ عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۲٥۲/۱.

٤. همدانی، مصباح الفقیه، ۳۸٤/۳؛ سبحانی تبریزی، کتاب النکاح، ۱۱٥/۱.

٥. مقدس اردبیلی، مجمع الفایدة و البرهان، ۲۹۹/۱۰ و ۳۹٤/۱۱ و ۱٤٤/۱۳؛ منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۱۳۰/۲.

می‌پردازد.

۲. تخصصی‌شدن اجتهاد به اموری وابسته است که یکی از آن‌ها تخصصی‌شدنِ ضوابط استنباط است و این بحث یکی از زمینه‌های لازم و مهم را برای تخصصی‌شدن اجتهاد فراهم می‌آورد.

۳. این بحث افق جدیدی را پیش روی اجتهاد و دانش اصول باز می‌کند و زمینه را برای شناسایی دیگر تفاوت‌ها فراهم می‌آورد.

٤. این بحث تفاوت‌های ژرفی را در استنباط، به‌ویژه در استنباط احکام غیرعبادی به همراه می‌آورد.

٥. مهم‌ترین تفاوت‌هایی که بررسی شد عبارت‌اند از: قاعدهٔ اولی شرعی‌بودن ماهیت، حکم و ملاک احکام غیرعبادی و قاعدهٔ اولی عقلایی‌بودن ماهیت، حکم و ملاک احکام غیرعبادی، کشف موضع شارع از سیرهٔ ردع‌نشده در احکام عبادی و عدم‌کشف موضع شارع از سیرهٔ ردع‌نشده در احکام غیرعبادی، دلالت فعل معصوم بر استحباب در عبادات و عدم‌دلالت معصوم بر استحباب در غیرعبادات، قاعدهٔ اولی حجیت سیره‌های عقلایی در احکام غیرعبادی و نبود قاعدهٔ اولی عدم‌حجیت سیره‌های عقلایی در احکام عبادی، قاعدهٔ اولی تفسیر مفاد نص به مرتکزات عقلایی در غیرعبادات و نبود قاعدهٔ اولی تفسیر مفاد نص به مرتکزات عقلایی در عبادات، قاعدهٔ اولی صدور از شأن بیان موضع شریعت در عبادات و نبود قاعدهٔ اولی در معاملات، قاعدهٔ اولی ثبات تحدیدهای کمّی در عبادات و نبود قاعدهٔ اولی ثبات در تحدیدهای کمی در غیرعبادات، قاعدهٔ اولی جمود بر نص و عدم‌تعدی در عبادات و نبود قاعدهٔ اولی در غیرعبادات.

٦. این تفاوت‌ها، تنها بخشی از ضوابط اصولی متفاوت در این دو حوزه است. امید است با تتبع گسترده و تأمل فراوان، تفاوت‌های اصولی که میان این دو حوزه است روزبه‌روز بیشتر شناخته و ارائه شود و با گشودن بابی در این زمینه، به سوی هرچه بیشتر تخصصی‌شدن اجتهاد گام‌های بزرگی برداشته شود.

منابع

قرآن کریم

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر. قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۰ق.

استادی، رضا. شرح احوال حضرت آیت‌الله العظمی اراکی. اراک: انجمن علمی هنری استان اراک. چاپ‌اول، ۱۳۷٥.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین. کفایة الأصول. بیروت: آل‌البیت. چاپ‌دوم، ۱٤۱۲ق.

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر. کتاب القضاء. قم: زهیر–کنگرهٔ علامه آشتیانی(ره). چاپ‌اول، ۱۴۲۵ق.

آل شیخ راضی، محمدطاهر. بدایة الوصول. قم: دار الهدی. چاپ‌دوم، ۱۴۲۶ق.

آل کاشف الغطاء، محمدحسین. تحریر المجلة. تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل. الفوائد الحائریة. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ‌اول، ١٤١٥ق.

ـــــــــــــــــ مصابیح الظلام. قم: مؤسسهٔ علامه وحید بهبهانی. چاپ‌اول، ١٤٢٤ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. الفصول المهمة فی أصول الأئمة. قم:مؤسسهٔ معارف اسلامی امام رضا. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

حسینی حائری، کاظم. فقه العقود. قم: مجمع اندیشهٔ اسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۲۳ق.

حلی، حسین. اصول الفقه. قم: مکتبة الفقه و الأصول المختصة. چاپ‌اول، ۱۴۳۲ق.

حیدری، سیدکمال. الدروس شرح الحلقة الثانیة. مقرر: علاء سالم. قم: دار فراقد. چاپ‌اول، ۱۴۲۸ق.

خمینی، روح‌الله. تنقیح الأصول. مقرر: تقوی اشتهاردی. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

رشتی، حبیب‌الله‌بن‌محمدعلی. کتاب الإجارة. بی‌جا: بی‌نا. چاپ‌اول، ۱۳۱۱ق.

روحانی، صادق. فقه الصادق(ع)، قم: مدرسهٔ امام صادق(ع). چاپ‌اول، ۱۴۱۲ق.

سبحانی تبریزی، جعفر. دراسات موجزة فی الخیارات و الشروط. قم: المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

ـــــــــــــــــ کتاب النکاح. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). چاپ‌اول، ۱۴۱۶ق.

ـــــــــــــــــ ارشاد العقول الی مباحث الأصول. مقرر: محمدحسین حاج عاملی. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۴ق.

سروش، عبدالکریم. فقه در ترازو، اندر باب اجتهاد. به‌کوشش سعید عدالت‌نژاد. تهران: طرح نو. چاپ‌اول، ۱۳۸۲.

شهید اول، محمدبن‌مکی. القواعد و الفوائد. قم: دار المفید. چاپ‌اول، ١٤٠٠ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. تمهید القواعد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه. چاپ‌اول، ١٤١٦ق.

ـــــــــــــــــ مسالک الأفهام. قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی. چاپ‌اول، ١٤١٤ق.

صافی اصفهانی، حسن. الهدایة فی الأصول. مقرر: آیت‌الله ابوالقاسم خوئی. قم: مؤسسهٔ صاحب الأمر. چاپ‌اول، ۱۴۱۷ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ‌هفتم، ۱۴۰۴ق.

صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. مقرر: محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی. چاپ‌سوم، ١٤٢٦ق.

ضیائی‌فر، سعید. فلسفهٔ علم فقه. قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت. چاپ‌دوم، ۱۳۹۷.

__________. «قاعدهٔ اولی حجیت سیره‌های عقلایی در غیرعبادات»، جستارهای فقهی‌اصولی. ش۱۷، ۱۳۹۸، ۷تا۲۷. DOI ۲۲۰۳۴/JRJ.۱۰/۱۶۳۹/۵۳۴۷۲/۲۰۱۹

__________. « معنا و اقتضائات اجتهاد تخصصی در عبادات و غیرعبادات براساسِ ایدهٔ آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی»، جستارهای فقهی‌اصولی. ش۲۸، ۱۴۰۱، ۶۷تا۹۵. DOI ۲۲۰۳۴/JRJ.۰/۲۴۵۵/۶۳۶۱۴/۲۰۲۲

عاملی، جواد. مفتاح الکرامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

عراقی، ضیاءالدین. شرح تبصرة المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۴ق.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین. الإنتصار فی انفرادات الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: المکاسب المحرمة. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). چاپ‌اول، ١٤٢٧ق.

فنائی، ابوالقاسم. اخلاق دین‌شناسی. تهران: نگاه معاصر. چاپ‌اول، ۱۳۸۹.

کاشف الغطاء، علی‌بن‌محمدرضا. النور الساطع. نجف: مطبعة الآداب. چاپ‌اول، ۱۳۸۱ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌چهارم، ١٤٠٧ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد. مجمع الفائدة والبرهان. قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۶۲.

مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة: کتاب النکاح. قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۵ق.

منتظری، حسینعلی. دراسات فی المکاسب المحرمة. قم: تفکر. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

مؤمن، محمد. اصول فقه حکومتی. به‌کوشش رضا اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۸۷.

هاشمی شاهرودی، محمود. کتاب الحج. مقرر: محمدابراهیم جناتی. قم: انصاریان. چاپ‌اول،١٤٠٢ ق.

همدانی، رضابن‌محمدهادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.